

## قیام 15 خرداد در کلام رهبری



عنصر اصلی کودتا در تهران یک فرد آمریکایی بود، اسمش هم معلوم است، شخصش هم مشخص است، بنده هم کاملا اطلاع دارم در کتابها هم نوشته‌اند. بعد که کودتا را به ثمر رساندند و شاه را که فرار کرده بود به اینجا برگرداندند، شدند همه‌کاره کشور یعنی زمام اختیار کشور را در دست گرفت.

### حادثه بزرگ

عنصر اصلی کودتا در تهران یک فرد آمریکایی بود، اسمش هم معلوم است، شخصش هم مشخص است، بنده هم کاملا اطلاع دارم در کتابها هم نوشته‌اند. بعد که کودتا را به ثمر رساندند و شاه را که فرار کرده بود به اینجا برگرداندند، شدند همه‌کاره کشور یعنی زمام اختیار کشور را در دست گرفت.

تقریبا 10 سال از این قضیه گذشت، حادثه قیام مردم در 15 خرداد و انقلاب اسلامی و مبارزات اسلامی و نهضت اسلامی پیش آمد؛ یعنی اینها 10 سال فشار آوردند، کتک زدند، زندان کردند، اعدام کردند، هر کار خواستند در این کشور کردند و بالاخره یک انفجاری در 10 سال بعد از این قضیه در خرداد 42 اتفاق افتاد.

اینجا هم طرف قضیه گرچه حکومت ظالم طاغوت و حکومت پهلوی بود، اما آمریکایی‌ها پشت سر این حکومت قرار داشتند، آنها بودند که آن را تقویت می‌کردند و به وسیله او بر همه امور کشور مسلط شده بودند.

این مبارزه ادامه پیدا کرد تا سال 43 آمریکایی‌ها ناگزیر شدند، مستقیما داخل مسائل بشوند. امام بزرگوار را در سال 43 تبعید کردند.

اینجا هم به حسب ظاهر آنها توانستند حرف خودشان را پیش ببرند و به خیال خودشان ملت ایران را مغلوب کنند؛ اما ملت ایران مغلوب نشد.

بعد از سال 43 که حکومت مطلقه محمدرضا پهلوی به پشتیبانی آمریکایی‌ها در کشور هزاران فاجعه آفرید و آمریکایی‌ها هم هرچه توانستند به غارت، چپاول، توسعه طلبی و تجاوز در ایران ادامه دادند دهها هزار مستشارشان در ایران بردند، خوردند، پول گرفتند، شکنجه تعلیم دادند، هزاران جنایت در ایران کردند و بالاخره در سال 56 و دنباله اش سال 57 این حرکت عظیم ملت ایران به رهبری امام بزرگوار شروع شد.

این دفعه این مبارزه دیگر مبارزه ای نبود که امید پیروزی برای دشمن وجود داشته باشد. ملت ایستاد، مقاومت کرد، فداکاری کرد، مردانش، زنانش و حتی دانش آموزانش در خیابان‌ها کشته شدند؛ اما سرانجام در سال 1357 ملت ایران پیروز شد، یعنی در این مبارزه طولانی از سال 32 تا 57 در طول مدت 25 سال مبارزه سرانجام آن که پیروز میدان شد، ملت ایران بود.

بیانات رهبر انقلاب در دیدار دانش آموزان و دانشجویان

10 آبان 1391

همیشه این نکته در ذهنم بوده که حادثه دوم فروردین - حادثه مدرسه فیضیه - در مقابل حادثه 15 خرداد، حادثه کوچکی بود؛ اصلا قابل مقایسه با آن نبود. حادثه از یک ساعت یا دو ساعت به غروب شروع شد تا یک ساعت بعد از شب ادامه داشت؛ یعنی سه، چهار ساعت به صورت شدید طلبه‌ها را در محیط مدرسه فیضیه کتک زدند و تهدید و اهانت کردند و به صورت رقیق ترش تقریبا در خیابان‌های اصلی قم آنها را زیر فشار قرار دادند تا آن جایی هم که ما اطلاع داشتیم، گمانم یکی، دو نفر در آن حادثه کشته شدند و البته عده زیادتری هم مجروح گردیدند؛ بنابراین حادثه ابعاد خیلی زیادی نداشت.

امام توانست آن حادثه را برای به حرکت درآوردن همه ملت ایران مورد استفاده قرار دهد. 15 خرداد را که امام به وجود نیاورد - در این روز امام در زندان بود - 15 خرداد یک حادثه خودجوش بود.

15 خرداد، محصول حرکتی بود که امام در دوم فروردین به وجود آورد. من در همان سال، این نکته را به امام عرض کردم.

نزدیک عید سال 43 بود که من از زندان آزاد شده بودم و توانستم با تدبیری خدمت امام - که آن وقت در خانه ای در قیطریه بودند - بروم.

من در همان چند لحظه ای که توانستم خدمت ایشان بروم و دستشان را ببوسم و با آن حال منقلبی که از دیدنشان داشتم، چند کلمه با ایشان حرف بزنم، همین مطلب را عرض کردم.

گفتم نبودن شما در بیرون، موجب شد که 15 خرداد با این عظمت، نتواند مورد استفاده قرار بگیرد؛ یعنی امثال ما که در بیرون بودند، نتوانستند عسری از اعشار استفاده ای را که امام از دوم فروردین کرد، از 15 خرداد بکنند؛ درحالی که 15 خرداد کانون عظیمی بود.

بعد هم که امام بیرون آمدند و تبعید شدند، اشاره ها و حرف های ایشان در هشیار کردن و زنده کردن روحیه مبارزه در مردم و به خط آوردن جوانان، 15 خرداد را آن چنان منشأ برکت کرد که در آن مدت مثلاً یک سال یا هشت، نه ماهی که امام نبودند و این حادثه با آن جوش و خروش اتفاق افتاده بود، هیچ کس نتوانسته بود از آن حادثه چنین استفاده ای کند.

بیانات در دیدار مسئولان دفتر هنر و ادبیات مقاومت  
25 تیر 1370

من دو مقطع مهم را یادآوری می کنم، که در این دو مقطع مهم قمی ها حقیقتاً نقش ایفا کردند؛ نقش های مؤثر و ماندگاری را مردم قم در این دو مقطع به وجود آوردند: یکی مقطع عاشورای سال 42 و 15 خرداد که دو روز بعد از عاشورا بود.

روز عاشورا در همین مدرسه فیضیه مردم قم جمع شدند، فریاد و غریو امام را شنیدند، جان هاشان را لبریز کردند و دو روز بعد که خبر دستگیری امام بزرگوار را شنیدند، در صحن مطهر اجتماع کردند.

این حرکت عظیم آنها موجب شد که نهضت روحانیت به رهبری امام بزرگوارمان در حصار حوزه محبوس و محصور نماند؛ بیاید وارد جامعه شود. پیشرو این کار، قمی ها بودند و این کار بزرگ را انجام دادند.

بیانات در اجتماع بزرگ مردم قم  
27 مهر 1389

به قضیه 15 خرداد می رسمیم که بزرگ ترین حادثه ای بود که در قرن حاضر در کشور ما، میان مردم و رژیم حاکم اتفاق افتاده بود.

در 15 خرداد، سخنرانی امام(ره) در قم و در روز عاشورا، آن چنان ولوله ای ایجاد کرد که یک شورش عظیم مردمی، بدون هیچ گونه رهبری مشخصی در تهران، فردا و پس فردای آن روز به راه افتاد. اسنادی هم چاپ شده که نشان دهنده مذاکرات هیأت دولت برای مقابله با این حادثه در همان روزهاست.

شما ببینید، آن سخنرانی و آن حضور مردم، چه زلزله ای به وجود آورده بود. حرکت امام، با قوی ترین شکلی که ممکن بود انجام گیرد، انجام گرفت و مردم را به حرکت درآورد.

بعد هم سربازان رژیم به خیابان ها آمدند و مردم را به گلوله بستند. چند هزار نفر - که البته آمار دقیقش را هرگز ما نتوانستیم بفهمیم - در این ماجرا کشته شدند و خون ها ریخته شد.

آل احمد در همین کتاب #171؛ خدمت و خیانت روشنفکران؛ می گوید: روشنفکران ایرانی ما - به نظرم چنین تعبیری دارد - دست خودشان را با خون 15 خرداد شستند! یعنی لب تر نکردند! همین روشنفکران معروف؛ همین هایی که شعر می گفتند، قصه می نوشتند، مقاله می نوشتند، تحلیل سیاسی می کردند؛ همین هایی که داعیه رهبری مردم را داشتند؛ همین هایی که عقیده داشتند در هر قضیه از قضایای اجتماعی، وقتی آنها در یک روزنامه یا یک مقاله اظهارنظری می کنند، همه باید قبول کنند، اینها سکوت کردند! اینقدر اینها از متن مردم دور بودند و این دوری همچنان ادامه پیدا کرد.

بیانات مقام معظم رهبری در جمع دانشجویان دانشگاه تهران  
22 اردیبهشت 1377